

از ۸ میلیون ایرانی
در غرب ایکاش
۸۰ تن مبارز
جدی داشتیم

پیـداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۵۲ کانون خردمداری ایرانیان
سال ۲۵ - فروردین ماه ۲۵۸۴ ایرانی - ۱۴۰۴ عربی

ایرانیان ساکن
غرب همه مدیون
میهن خویش اند

خبرهای خوب

خوش بختانه امسال در سفره هفت سین بیشتر ایرانیان اثری از قرآن نبود
خوش بختانه امسال در ماه رمضان مردم علنا خوردند و نوشیدند و رقصیدند
خوش بختانه امسال در شب های ضربت خوردن و کشته شدن امام عرب

مانده در رویه ۱۰

خبرهای بد

ما زیاران چشم یاری داشتیم - نی غلط بود آن چه می پنداشتیم،
جناب آقای ترامپ، پرزیدنت محبوب.

به قول شیرازی های ما کاکو، چتو شد که ایتو شد

مانده در رویه ۱۰

چرا در معادله مذاکره با آخوندها نامی از مردم نیست؟

محمد - یک تسویه حساب (۲)

مانده از شماره پیش

نویسنده عرب - حامد عبدالصمد

در ابتدا وحی ها غیر سیاسی بودند، همراه با روحی از صلح و مدارا. در پیام
های بعدی، ما مشخصاً یک افراطگرایی را می بینیم.

مانده در رویه ۳

بمناسبت روز جهانی زن - ۸ مارس -

و آن چه بر سر زن ایرانی آمد پس از انقلاب اسلامی در ایران

۱۸ اسفند هر سال روز جهانی زن و بزرگداشت زنان در جهان است که
برابر می شود با ۸ مارس. روز زن برای نخستین بار در فوریه ۱۹۰۹ یعنی
۱۱۶ سال پیش، همان زمانی که پادشاهان قاجار در ایران حرمسرا به راه
انداخته بودند، در کشور جوان آمریکا برگزار شد ولی

مانده در رویه ۲

بمناسبت روز جهانی زن - ۸ مارس -

مانده از رویه نخست

سازمان ملل متحد - سال ۱۹۷۵ شروع به گرامی داشت زن در هشتم مارس کرد که این روز رسماً روز جهانی زن در سراسر کشورهای جهان نامیده شد.

روز جهانی زن فرصتی شد برای توجه به موضوعات گوناگون مرتبط با زندگی زنان از جمله حقوق بشر، برابری جنسیتی، برابری حقوق زنان با مردان، ایستادگی در برابر خشونت علیه زنان، و بدست آوردن حق رای که سال ها پس از حق رای مردان بدست آمد. و مسائل گوناگونی مربوط به زنان که در هر کشوری متفاوت بود.

روز زن و بهره مندی زنان از آزادی های حاصله در طی مبارزات بسیار و در پرتو روز جهانی زن با انقلاب اسلامی در ایران از سال ۱۳۵۷ به روزگار بسیار سختی دگرگون و از انقلاب اسلامی و دین خدا و پیامبر سیاه ترین روزگار نصیب زنان میهن ما گردید.

خمینی در کنار دروغ های زیادی که به ملت ایران گفت و اجرا نکرد یکی هم آزادی زنان در آزادی انتخاب حجاب شان بود، زنان تا پیروزی انقلاب آزاد بودند حجاب داشته باشند یا نداشته باشند. خمینی در فرانسه گفت حجاب برای زنان اجباری نخواهد شد. ولی کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب خمینی بیشتر وعده های خود را نادیده گرفت از جمله آزادی حجاب برای زنان را، ۲۲ بهمن انقلاب شد، ۱۷ اسفند روزنامه کیهان با این تیتر منتشر شد «زنان باید با حجاب به ادارات بروند» و تظاهرات روز جهانی زن در همان روز ۱۷ اسفند به یک تظاهرات ضد حجاب اجباری بدل شد و ۱۵ هزار تن از زنان برای اعتراض به حجاب به سوی نخست وزیری حرکت کردند و شعار می دادند، ما انقلاب نکردیم - تا به عقب برگردیم.

در چند روز متوالی تظاهرات زنان در تهران، اصفهان، کرمانشاه، سمنج، رضاییه و بندرعباس ادامه داشت. از روحانیون سید محمود طالقانی مخالف نظر خمینی و حجاب اجباری بود.

اعتراف تلخ خانم دکتر «هما ناطق تاریخ نگار روشنفکر ماکه از انقلابیون سرسخت آن روزها بود، می نویسد: «زنان در اولین تظاهرات بر علیه حجاب که ناگهان اجباری شد به خیابان آمدند. من و خانم مهین جزنی بلند شدیم رفتیم که جلوی آن ها را بگیریم. هر دو در آن تظاهرات سخنرانی کردیم، من از طرف دانشگاهیان و خانم جزنی از طرف سازمان چریک های فدایی. ما هر دو با تظاهرات زنان مخالف شده بودیم، چون می ترسیدیم به انقلاب آسیب بزنیم و آن را از بین ببریم! من درسرخان خودم به زنان گفتم دیگر تظاهرات نکنید، این تظاهرات شما علیه نظام مانند جریان انقلاب «شیلی» است، کودتای شیلی می خواهید راه بیاندازید؟ عده ای از زنان همه به پشتیبانی سخنان من صدایشان را

بلند کردند و گفتند، حالا وقت تظاهرات نیست آری تظاهرات زنان را من برهم زدم، گروه های چپ هم تحت تاثیر سخنانم بودند. عده ای دیگر با حالتی افسرده آمدند و گفتند خانم ناطق چرا این کار را می کنی؟ من می استدلال کردم نه اعتراض کار درستی نیست. با وجود این که ته دلم به این حرکت باور نداشتم ولی من بانی و باعث این خیانت به زنان ایران شدم، انگار که منطق را از من گرفته بودند، انگار که من فکر نمی کردم.

یکی از اساتید دوست گفت خودت را قربانی نکن، تو داری با آبرو و حیثیت فردای خودت بازی می کنی و من گوش نمی کردم. آری من آگاهانه خیانت کردم و نا آگاهانه نبود، آگاهانه این کار را کردم.

بعد شد دوران بنی صدر، زنان همچنان اینجا و آنجا خود را به آب و آتش می زدند و بر علیه حجاب مبارزه می کردند. روزی دختر خاله بنی صدر به من زنگ زد و گفت خانم ناطق ما داریم می رویم تظاهرات ضد حجاب آیا شما می آید علیه حجاب حرفی بزنید. گفتم نه خانم اعتراض حرکت ارتجاعی است و من شرکت نمی کنم.

این زنان (بدون پشت و پناه) رفته بودند، خواهرهای خود من هم رفته بودند که بعد با گریه به خانه برگشتند. آن ها در آنجا سرپرستی و آدم سرشناسی نداشتند که برایشان سخنرانی کند و یا شعاری برایشان بسازد و تمام مدت منتظر این بودند که حالا چریک های فدایی می آیند، مجاهدین خلق می آیند، و از آن ها حمایت می کنند.

هیچکس نرفت، حتا یکی از همکاران چپ ما توی روزنامه «کار» نوشت که این زن ها طرفدار بختیار بودند، این ها ضد انقلابی هستند. این ها لیبرال هستند.

من هم دنباله همین حرف ها را گرفتم و گفتم «آقا مهم نیست، اگر قرار باشد پتو سرمان می کنیم! و هیچ گونه اعتراضی به قوانین ضد آزادی حجاب نکردم، یعنی یک پارچه بگویم ما خیانت کردیم، نه تنها به خودمان، بلکه به همان انقلابی که این قدر از آن تعریف می کنیم. ما بزرگترین خائنین به انقلاب بودیم نه آقای خمینی. آقای خمینی از اول توی کتاب ولایت فقیه همین حرف را زده بود، من احمق بودم که نفهمیدم مجاهد از روز اول همین حرف ها را می زد، من خر بودم که نفهمیدم و من از اول می دانستم سازمان چریک های فدائی گرایشات توده ای دارد، نوشته های جزنی همان نوشته های حزب توده بود، من بودم که متوجه نبودم، آن هم به عنوان یک آدم آگاه، آدمی که ۱۵ سال روی تاریخ ایران کار کرده بودم.

■ خانم دکتر هما ناطق روشنفکر ضد شاه، چپی که علاقمند به خمینی شد و یک تنه به عنوان یک استاد با تحصیلات بالای دانشگاهی جلوی مبارزات زنان برای آزادی حجاب ایستاد و آن ها را به تسلیم در برابر آخوندهای خدعه گر و شارلاتان وادار کرد.

محمد - یک تسویه حساب

مانده از رویه ی نخست

چگونه چنین اتفاقی افتاد؟

بسیاری از پژوهش گران براین باورند که محمد قرآن را از یک متن قدیمی مسیحی برگرفته است. اما قرآن آن قدر از نظر موضوع و زبان متنوع و چند جانبه است که نمی توان برای آن تنها یک منبع را متصور شد.

نقطه عطف در زندگی محمد هجرت او از مکه به مدینه بود، همه چیز در این جا به جایی صورت گرفت «چه بسا اگر محمد از آغاز در مدینه می زیست، داستان زندگی او صورت دیگری پیدا می کرد».

در مدینه نه تنها اولین حکومت اسلامی تشکیل گردید بلکه چهره خشونت گرای محمد هم برملا شد که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود چگونه به راحتی از روی جسد انسان ها گذر کرد. در مدینه نه تنها محتوای قرآن، که زبان او هم عوض می شود. شیوه بیان، دیگر چون دوران مکه، شاعرانه و درون گرا نیست، بلکه خشک و تعلیماتی است.

بخشی از این کتاب به سرگذشت روحی روانی محمد در قرآن اختصاص دارد که بازتابی است از ترس ها، آرزوها، پیروزی ها و سرخوردگی های او.

شخصیت دوگانه ی محمد و بغرنجی های او را نمی شود درک کرد مگر آن که ابتدا به رابطه ی او با زنان پی ببریم. رفتار او با زنان برخلاف تصور، ظالمانه نبود، بلکه محمد بیشتر مثل بچه ای بود که از بیماری ترس از دست دادن رنج می برد. او تلاش می کرد فقدان پشت گرمی و اعتماد پایه ای را که نتیجه ی جدایی زود هنگام او از مادرش بود دوباره جبران کند. در بخشی جداگانه به موضوع زنان خواهیم پرداخت. البته نه به همه زنان بلکه زنان مهمی که در زندگی محمد بودند. آمنه مادر محمد، خدیجه اولین همسرش، یکی از دخترانش که پیامبری پدرش را باور نداشت و برخی دیگر از همسران و همسر کنیزانش.

رفتار و سخنان محمد در مورد زنان، هم چنان نقشی مهم در تعیین سرنوشت آنان در بسیاری از کشورهای اسلامی ایفا می کند، حجاب، چند همسری، فشار و عدم برابر حقوقی میان زن و مرد، بخشی به خاطر ترس های محمد در ارتباط با زنان است. با این وجود او نظرات مثبتی هم در مورد زنان ابراز کرده است تا آنجا که بسیاری از زنان مسلمان دچار مبالغه می شوند و معتقدند که این محمد بوده برای نخستین بار زنان را آزاد کرد و به حقوق شان رساند.

محمد معتاد به جاه طلبی و مورد پذیرش واقع شدن از طرف جامعه بود، وی تلاش کرد تا آن ها را از طریق زنان و جنگ ها به دست آورد. او تنها در هشت سال آخر زندگی اش هشتاد جنگ به راه انداخت، هر چه نیرومندتر می شد. سیری ناپذیری اش از قدرت هم افزایش می یافت. هر چه بیشتر دشمنان را از سر راه برمی داشت، بیشتر دچار بدبینی می شد. پیامبر در مدینه هوادارانش را در همه جا و همه حال تحت کنترل داشت.

اوساختار روزمره گی مردم را تغییر داد و در تمام جزئیات دخالت می کرد. سعی داشت همه چیز را کنترل و تنظیم کند، حتی زمان خواب مردم را. برای این که به اعتماد هوادارانش یقین حاصل کند، پنج بار در روز آن ها را برای عبادت دور خودش جمع می کرد. حتی می توان گفت آن ها چون ارتشی بودند که در رژه نظامی شرکت می کردند. محمد آن ها را از خطر شیطان و عذاب جهنم می هراساند و حتی از روز قیامت هم طرح ارائه می داد. گناهکاران را شلاق می زد و ملحدان و مرتدان را می کشت. البته این محمد بود که تعیین می کرد چه چیزی گناه است.

آخرین سوره های قرآن که در مورد تحسین جنگ و محکوم کردن مرتدان بود، بذر نابردباری را کاشت که اثرات آن تا به امروز موجود است.

از آن جا که قرآن به عنوان کلام جاودانه ی خدا در تمام زمان ها دارای اعتبار است، پس اسلام بیست ها از سوره های قرآن که در ستایش جنگ است استفاده می کنند تا جهاد سراسری را مشروع جلوه دهند.

تفاوت میان محمد در مکه و محمد در مدینه مثل تفاوت میان لبنی به عنوان مارکسیست جوان، تئوری پرداز و لبنی رهبر شوروی است.

محمد پس از به دست گرفتن قدرت، تمامی آن پرنسیب های بلند مرتبه هر چه بیشتر و بیشتر به عقب رانده شدند. منطق قدرت و ترس از خیانت، به عنوان تنها تعیین کننده های اصلی، جای آن پرنسیب ها را گرفتند. هر جنگ جنگ دیگری را به دنبال خود آورد تا آنجا که دیگر میسر نشد جلوی این دور باطل و شیطانی مثل ترور، زور و فشار را گرفت.

اتحادی متشکل از اولین مخالفان محمد که از قبیله ی قریش در مکه بود، شروع نقطه ی عطف دیگری در زندگی محمد بود که باعث تحولاتی همراه با موجی از غارت و کشورگشایی غیر قابل قیاس شد، موجی که هنوز شاهدش هستیم.

محمد تنها در سایه شمشیر توانست به موفقیتی چشمگیر و هم چنین به آرزوی دیرینه اش که پذیرفته شدن از سوی مردم بود، دست یابد. و البته که تمامی تاریخ اسلام مرهون همین واقعیت است. آن نوع جنگ های «مشروع» را که محمد در خدمت دفاع می دانست، بعداً تبدیل به کشورگشایی و منبع اصلی درآمد برای او و یارانش شد که رفته رفته بزرگتر و پر مطالبه تر گردید. محمد به جنگ آورانش نه تنها بهشتی جاودان را در دنیایی دیگر، بلکه سودی سرشار و به بردگی گرفتن زنان زیبا در همین دنیا را هم وعده می داد. و این آغاز و تولد اقتصاد اسلامی بود. تا قرن ها بعد از مرگ محمد، منبع اصلی درآمد حاکمان اسلامی همین غنایم جنگی، فروش برده و جزیه گرفتن از بی باوران بود.

تمامی اشغالگران مسلمان از امویان، عباسیان، فاطمیان و مملوکیان گرفته تا عثمانیان همه و همه خود را گماشته و مامور محمد می دانستند و امروز گروه تروریستی حکومت اسلامی «داعش» با این توجیه که ادامه دهنده راه محمد است، لشکرکشی، غارت و نابود می کند، اسیران جنگی را سر می برد و بی دینان را از خانه و کاشانه شان می راند.

می خواهد، یعنی کاری غیر ممکن و نشدنی. به همین سادگی می شود دانست که یک انسان صاحب عقل و خرد دست به یک کار نشدنی و ناشایست نمی زند که در فرهنگ کلیه جوامع بشری به ویژه ما ایرانیان، که بارها به این مصیبت دچار شده ایم خیانت بزرگ، نام دارد.

یادآوری می کنم، جوانان و پیران ایران برای حفظ تنها یک شهر خرمشهر در جنگ ۸ ساله با عراق چه جانفشانی ها کردند و اجازه ندادند ذره ای از خاک خرمشهر در دست مهاجم بیگانه باقی بماند چه رسد مثلاً به آذربایجان که بیش از ۶۰ شهر را در دل گرانقدر خود جای داده و مردمانش فرزندان ستارخان و باقرخان هستند و از سریداران و پاسداران سر بلند ایران. در واقع آن چند نفر مزدور تجزیه طلب فقط، عرض خود می برند و زحمت ما می دارند. بیش از این غلطی نمی توانند بکنند.

غلط های زیادی خائنه

در فرهنگ سیاسی مردم ایران که با غیرت و شرف ایرانی آبیاری شده و تعصب شدیدی ایجاد کرده، حفظ تمامیت ارضی مهم ترین فصل آن می باشد.

قدمت تاریخی این آب و خاک و از دست دادن بخش مهمی از شمال ایران به شوروی، حساسیت و علاقه به حفظ تمامیت ارضی را در میان ایرانیان، خیلی بیشتر از مردمان کشورهای دیگر کرده است.

به همین دلیل است که در هر پیمان حزبی و سازمان های سیاسی ایران، موضوع تمامیت ارضی ایران را جزو اصول اولیه آن می نویسند و به آن اصرار دارند. تمامیت ارضی جزو خدشه ناپذیرترین بندهای اساسنامه کلیه احزاب ایرانی از دیر باز بوده است و از قلم نمی افتد. جالب است به کسی که موافق ذکر این اصل در اساسنامه های تشکیلاتی خود نباشند، ایرانیان او را خائن به میهن می نامند. پس از انقلاب منحوس دینی اسلامی که در سال ۵۷ در ایران رخ داد، این اندیشه خائنه تجزیه طلبی با تاسی و تأثر گرفتن از فرهنگ اشتراکی «اسلامی- کمونیستی» که خصلت جهان وطنی دارند علنی گردید و بوسیله چند تنی پی گیری شد و البته که مورد پشتیبانی خارجی ها و برخی از کشورهای همسایه ایران نیز قرار گرفت و میکروفون در اختیار آن چند تن خائن قرار دادند.

از بی لیاقتی و ندانم کاری های حکومت اسلامی که نارضایتی های فراوانی را در مردم ایران به وجود آوردند. شعارهای تجزیه طلبانه آن چند تن خائن به میان جوانان استادیوم های ورزشی کشیده شد که خوشبختانه خود ملت ایران در برابر این اندیشه ضد ملی با صدای بلندتری ایستادگی کرد و جلوی ترک تازی آن ها را گرفت، و نباید خطر این تلاش های مذبوحانه را هیچ گاه کوچک و نادیده گرفت. چون جمهوری بی لیاقت اسلامی در آزار مردم و فراری دادن نخبگان و غیر نخبگان ایرانی کار را به نهایت رسانده است. اندیشه ضد ملی تجزیه طلبی می تواند میان نسل جوان تاریخ نخوانده تا حدودی نفوذ کند و چه بسا تاکتیکی برای سرگرم کردن مردم از سوی خودسرمداران حکومتی باشد.

ملت ایران باید همواره در این باره با چشم باز و حساسیتی زیاد مواظب باشد که موضوع تجزیه طلبی چند تن خائن به مسئله ای زیانبار و دردسرساز تبدیل نشود. علاقمند کردن فرزندان به فرهنگ و تاریخ ایران یکی از راه های پیشگیری چنین کج روی های پلید خواهد بود.

فراموش نکنیم شناسنامه هر ایرانی قباله و سندی است بر مالکیت ایران. مالکیت همگانی و دستجمعی تفکیک ناپذیر. تفکیک قطعه ای از این زمین پذیرش رسمی و امضاء هشتاد میلیون ایرانی را تک به تک

**از وصیت شگفت انگیز کورش بزرگ
ایران زمین جایگاه نیکان و پاکان روزگار است.
بدانید که فرمان روایی بر دل ها بسی خوش تر
است تا فرمان روایی بر زمین ها. پس این خاک
و مردمانش را تا هست گرامی بدارید.**

**با هر کس پیمان می بندید، پیمان را پاس
دارید، هرگز در شکستن پیمان پیشدستی نکنید.
از شکست خوردگان در جنگ، زنان و دختران
شان را نگیرید که زنان را آغوش شوهران خود
نیکوتر است و دختران را سرای پدران آسوده تر.
پس از مرگم هیچ کس بر پیکر برهنه من نگاه
نکند. هیچ آیین سوگ برگزار نکنید. تن بی جان
مرا به زر و سیم نیارایید. پیکرم را بی درنگ در
خاک کنید که از خاک این سرزمین جز نیکویی
نمی روید. درود بی پایان من،
بر نیک پنداران، نیک گفتاران و نیک کرداران.**

براخانی تیموری

دکتر احمد ایرانی

مانده از شماره پیش

حقایق درباره یهودیت - مسیحیت - اسلام

۴۱- در انجیل های مسیحیان برده داری و نابرابری نژادی توجیه شده اند.

۴۲- در مسیحیت و در اسلام خدا به صورت فرمانروایی تصور می شود که در آسمان بر تختی نشسته است.

۴۳- عیسای واقعی - تاریخی در حقیقت عارفی انقلابی بوده است که به مانند «حلاج» علیه رهبران فاسد دین به شورش و عصیان دست می زند.

۴۴- بنا بر پژوهش های بسیاری از دین شناسان آمریکایی، عیسای واقعی - تاریخی دعوی «مسیحا» بودن نداشته، رسالت آسمانی برای خود در نظر نمی گرفته و ادعای انجام دادن معجزه نداشته است.

۴۵- عیسای واقعی - تاریخی هوادار پرشور فقیران، ستمدیدگان، زنان سرکوب شده، بیماران، درماندگان و روسپیان بوده است.

۴۶- زمانی که عیسا و هوادارانش به معبد بزرگ حمله می کنند وی گفته ی مشهور «یرمیا ی نبی» را تکرار می کند که معبد مقدس را به «پایگاه راهزنان» تبدیل کرده اند.

۴۷- هواداران عیسای واقعی - تاریخی، مردان و زنان انقلابی، فقیران و زنان، ستمدیدگان، جامعه ناراضیان، مخالفان فساد در یهودیت و مبارزان ضد اشغال گران رومی بوده اند.

۴۸- عیسای واقعی - تاریخی مخالف طلاق، قصاص، روزه گرفتن، ختنه کردن، تقسیم بندی غذاها به حرام و حلال، تاکید بر مراسم ظاهری و خدا را ظالم و قهار دانستن بوده است.

۴۹- اتهام های عیسا همگی اتهام های سیاسی بوده اند، زیرا وی هوادار سرنگونی حاکمیت روحانیان فاسد و اشغال گران رومی بوده است، روش اعدام رومیان مصلوب ساختن بوده است «خودش را هم مصلوب کردند». اگر جرم عیسا از نوع دینی بود به روش یهودیان سنگسار می شد.

۵۰- در تورات این اسحاق است که ابراهیم می خواهد او را برای خدا قربانی کند. اما همین اسحاق در قرآن به پسر دیگر ابراهیم یا اسماعیل تبدیل می شود.

از برکت اسلام ناباب محمدی

سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ طی پنج سال نزدیک به یازده هزار جوان را که دستکم هزار نخبه در میان آنان بوده در زندان های ایران و در زیر فرمانفرمایی خمینی و خامنه ای اعدام و یا زیر شکنجه کشته اند.

از آن عده ۱۵۰۰ تن زن و دختر بودند که ۹ نفرشان در هنگام اعدام زیر ۱۳ سال بودند، مانند نفیسه اشرف جهانی ده ساله، مریم اسدی یازده ساله، و در میان اعدامی های دیگر ۲۲ دختر بچه بالای ۱۳ سال تا ۱۵ ساله بودند. فاطمه مصباح ۱۳ ساله در تظاهرات ۲۵ شهریور سال ۶۰ دستگیر و روز بعدش اعدام شد!

از میان ۹ سال به پائین ها دختری بود پدرش ستونیار سوم نیروی هوایی بود، همسر این ستونیار نیروی هوایی از خانم های عاشق خمینی و انقلاب بود که دختر ۹ ساله نشده خودش را که مجاهدین بی وجدان روزنامه های خود را (به دست نوجوانان و خردسالان می دادند که در محله های خود پخش کنند) به دست این دختر از همه جایی خبر و ناقص العقل داده بودند و کسی هم آن را ندیده بود جز مادر خمینی صفت خونخوارش، و همان مادر دیوسیرت مسلمان دو آتشه، بچه نازنین اش را برد و تحویل کمیته محل داد، و دختر را پس از سه هفته رژیم سفاک اسلامی اعدام کرد.

پدر بچه پس از شنیدن خبر دیوانه شد و مادر جنایتکار بچه هم پس از شش ماه که تازه فهمیده بود موضوع حقیقت دارد و دخترش را اعدام کرده اند به جنونی دچار شد که کمترین کسی به این روز می افتد، مادر هم پس از چند سال در سخت ترین شکل ممکن با دردهای آرام نگرفتنی می میرد. آمار می گوید، ۱۸۷ نفر از اعدامی های زن، دختران نوجوان حدود ۱۸ سال بودند. بسیاری از دستگیر شدگان در ۳۰ خرداد ۶۰ بدون احراز هویت که نام و نشان شان را نداشتند، تیرباران کردند. آن ها بیشتر از دختران دبیرستانی بودند که تا لحظه آخر از معرفی خود خودداری کردند و زبان نگشودند چون می دانستند اعدامی هستند و فرقی در ماجرا و سرنوشت شان نداشت.

۲۸ خرداد سال ۶۲ در میدان چوگان شیراز ده زن بهایی یک جا اعدام شدند که کوچکترین آن ها دختری دبیرستانی ۱۷ ساله بود به نام مونا محمودی. در میان اعدامی های این سال های سیاه ایران ۴۷ زن باردار بودند مانند بتول عالمزاده - ثریا ابوالفتحی و معصومه عضدانلو.

ای کاش عدالتی وجود داشت و جهان را صاحبی بود و مرجعی که شکایت از جنایات اسلام و اسلامی ها پیش او بریم، افسوس که نه عدالتی و نه جهان را صاحبی دانا و عاقل است، بیگناهان همواره بر سر دار و ستمگران و آدم کشان از لذت و زندگی راحت برخوردار.

**خدا سازان، سوار بر دوش
خدا پرستان کیف می کنند.**

محمد رضا شفیعی کدکنی

چرا زبان مادری و محلی، نه؟

استاد شفیعی کدکنی شاعر و پژوهشگر نامدار امروز ایران که اینک ۸۶ سال دارد در سال ۱۳۱۸ در روستای «کدکن» بین نیشابور و تربت حیدریه در یک خانواده کشاورز و روحانی زاده شد. او هنوز هشت سالش تمام نشده بود که به حوزه علمیه نیشابور رفت و در حالی که از هم کلاسی های خود بسیار کم سن و سال تر بود زیر نظر استاد ادیب نیشابوری به تحصیل مشغول شد. سرانجام دکترای خود را از دانشگاه تهران اخذ کرد که بلافاصله دکتر پرویز ناتل خانلری وی را در دانشگاه تهران به تدریس ادبیات فارسی گمارد و اکنون بیش از ۵۰ سال است استاد کدکنی در دانشگاه تهران در حال تدریس است و کلاس های درسش یکی از شلوغ ترین کلاس های دانشگاه تهران است. او امروزه یکی از بهترین پژوهشگران و مصحح های تاریخ ادبیات ایران به شمار می رود. علاوه بر آن شاعری چیره دست در قالب های گوناگون و نقد شعر فارسی یکی از برجسته ترین منتقدان به شمار می رود.

این بیوگرافی کوتاه از استاد شفیعی کدکنی به خاطر اظهار نظر جنجالی و مهمی است که او اخیراً در مورد زبان مادری اظهار داشته است. اگر در جریان باشید چند سالی است جنجال تدریس به زبان مادری، در بین مردم چند استان حساس مرزی بالا گرفته و معلوم نیست چه کسی درست می گوید، هر کس دلایل خودش را دارد و هیچ گاه دلیل مستند و محکم قانع کننده ای در این که چرا نباید و یا باید دانش آموزان به زبان مادری درس بخوانند ارائه نشده بود تا این که استاد محمد رضا شفیعی کدکنی طی سخنان کوتاهی در پاسخ به این موضوع که چرا نباید در مدارس به دانش آموزان با زبان مادری درس داد گفت:

آن هایی که به زبان های محلی ما فشار می آورند، مثلاً به من شفیعی کدکنی هم می گویند به زبان محلی کدکنی شعر بگویم، او می داند چکار می کند و چرا اصرار بر این کار دارد چون او می داند که در لهجه کدکنی شاهنامه وجود ندارد، مثنوی وجود ندارد، نظامی وجود ندارد، حافظ وجود ندارد، این لهجه اگر هم خیلی بزرگ بشود فوقش چهار تا داستان کوتاه و دوسه تا شعر بند تنبانی میراث اش خواهد بود. که آن بچه هم خواهد گفت من فاتحه این زبان را خواندم، من شکسپیر یا پوشکین می خوانم. الان خیال می کنید روس ها در آسیای میانه چکار می کنند، هر قومیت کوچکی را پر و بال می دهند و می گویند، شما بیابید لهجه خودتان را موسیقی خودتان را دنبال کنید، ما برایتان در مسکو دپارتمان تشکیل می دهیم و چه و چه و آن بچه قزاق، بچه ترکمن، بچه گرجستان و تاجیکستان و بقیه بعد از مدتی می گوید این فرهنگ محلی ما که چیزی ندارد ما بیاموزیم. من داستایفسکی و چخوف و پوشکین می خوانم، مرمیتوف می خوانم، فاتحه خوندم به زبان فرهنگ ملی خودم و این بچه

ای که در زبان محلی خودش چیز جالبی نمی بیند می شود روسی که دریای ادبیات است، انگلستان هم همین بالا را سرشبه قاره هند آورد همه را به جای هندی انگلیسی کرد، اول زبان فارسی را از بین برد بعد به آن ها گفت شما اردو یاد بگیرید، آخر اردو چه دارد که با شکسپیر کشتی بگیرد؟ ولی آن ها می دانستند زبان فارسی شاهنامه دارد مثنوی دارد، سعدی و حافظ و نظامی و ناصر خسرو و عطار و... دارد و زبان فارسی می تواند با شکسپیر کشتی بگیرد و شکسپیر در برابر این همه نیرومندی زبان فارسی توانایی جایگزین شدن را ندارد. ولی زبان اردو همان طور که گفتم چیزی در برابر زبان شکسپیر ندارد، که بعد از مدتی آن بچه هندی می گوید گور بابای زبان اردو، من که می توانم شکسپیر بخوانم چرا این ادبیات و شعرهای ضعیف را بخوانم. اصلاً زبانم را انگلیسی می کنم که با توانایی بیشتری اشعار انگلیسی مانند شکسپیر را بخوانم و لذت ببرم چنان که کردند، زبانشان را انگلیسی کردند.

آن ها که می گویند به زبان محلی صحبت و تدریس کنید در حال مقدمه سازی استعمارند، گسترش فرهنگ زبان مادری زمینه ساز اختلافات حتماً داخلی در خود هر قومیت می شود چون بسیاری از زبان های محلی دارای گویش ها و لهجه های متعددی هستند. پرسش این است که کدام گویش یا لهجه از هر کدام زبان های محلی باید اصل و معیار قرار گیرد، چون هیچ کس نمی پذیرد که لهجه و زبانش در درجه دوم سوم باشد. همه زبان ها و لهجه ها خود را اول و بهترین می دانند.

**پیروی کورکورانه از عقاید و
سنت های مذهبی گذشتگان،
به این معنا نیست که مردگان
زنده اند، بدان معنا است که
زندگان چنین جامعه ای
مرده اند.**

ابن خلدون

حیف از اروپای زیبا

پول های نفت بچه ثروتمندان عرب از یک سو وسیل مهاجران سوریه ای و مسلمانان افغانستانی و ایرانی و سایر کشورهای اسلامی آفریقا و بچه درس خوان های هندی و پاکستانی چهره زیبای اروپا را تغییر داده و پایتخت ها را به کثافت و خطر آلوده اند. همراه این گروه های مهاجر و در اصل مهاجم بسیاری هم از باورمندان چپ و کمونیست راهی کشورهای اروپایی و غربی شده اند که ظاهراً همه ضد امپریالیسم و سرمایه داری می باشند در حالی که اگر در میان مسلمانان مهاجر افراد کم بضاعت و یا بی بضاعت دیده شود در میان چپ های مذکور امکان ندارد یک گرسنه یا مستاصل و نیازمند ببینید. بسیاری از چپ های ایرانی از مهاجران دیگر ثروتمندتر هم هستند. با آشنایی که با ایرانی های چپ در آمریکا پیدا کرده ایم همین وضع خوب مالی خوشبختانه بین آن ها دیده می شود. یکی دو تن را از نزدیک می شناسیم که در آمریکا بیزنس دارند یک خانه اضافی برای درآمد دارند و با دلارهای آمریکا در ایران هم یک خانه یا بیشتر از یک خانه خریده اجاره داده اند و هنوز اسم شان بچه های چپ و رسم شان ضد سرمایه داری است! حالا این دو گروه چپ و اسلامی اروپا را به تسخیر خود در آورده دولت های اروپایی را مستاصل کرده که نه راه پس دارند و نه راه پیش و فعلاً ناچار شده اند فقط از ورود مهاجران جدید جلوگیری کنند تا ببینند با آن ها که شهرهایشان را ناامن کرده و در خیابان هایشان گردن پلیس را زیر فریاد الله اکبر با قمه می برند و سالی چند بار سینه زنان و زنجیر زنان ترافیک و زندگی مردم شهر را به هم می ریزند چکار باید بکنند، دوستی اخیراً از فرانسه برگشته بود می گفت از احترامی که در گذشته فرانسوی ها نسبت به توریست ها داشتند دیگر خبری نیست. فرانسوی ها همه از دست توریست ها که با مهاجران قاطی شده اند عصبانی هستند به جای این که خوشحال باشند.

چندی پیش هم مردم یکی از کشورهای اروپایی، مثل این که یونان یا اسپانیا بود به مسافران و توریست ها حمله می کردند و برویشان آب می پاشیدند که برگردید به کشورهای خود، آن ها از سود درآمد توریست و خود توریست ها گذشته، هیچ کدام را نمی خواهند. حیف از اروپای زیبا که در فاصله یکی دو ساعت هوایی و زمینی می شد به چند کشورش سر زد و از مسافرت خود لذت برد.

تنها حکومت دزد و هیز جهان

آخوندها و یاران آن ها الگوی بارزی از دزدسالاری، فریب سالاری و پست فطرتی در جهان هستند. چنین حکومتی در جهان و شاید تاریخ بشری بی سابقه است. در کشوری که سرشار از منابع طبیعی است، موقعیت سیاسی بی نظیری دارد، مردمش در طول ۴۳ سال با چنین حکومتی کارش به جایی رسیده است که بیش از هفتاد درصد آن ها زیر خط فقر رفته اند. پول این کشور را سرمداران دزد و چپاولگری ارزش ترین پول جهان و پاسپورت گرانقدرش را به بی اعتبارترین پاسپورت دنیا تبدیل کرده اند.

از وضعی که کشور ما پیدا کرده تک تک ما ایرانی ها چه مخالف و چه موافق رژیم باید شرمند باشیم، چون مردم جهان که نمی دانند کدام از ما موافق یا مخالف با رژیم فعلی هستیم. آن ها ما را ایرانی می دانند که رهبران کشورمان همین پست ترین انسان های روی زمین اند. در بیرون از کشور هم ده درصد از هشت میلیون ایرانی مهاجر در کارهای میهنی شرکت نمی کنند. بیشتر ما ایرانیان در بیرون بی خیال هر آنچه در ایران می گذرد هستیم. درون کشور هم به جز آن سه چهار هزار جوانی که به دنبال آزادی هستند بقیه مردم بیشتر در پی حقوق شخصی خود هستند که کم می باشد یا دیر پرداخت می شود.

در مجموع ملت به دنبال آزادی و رهایی از دست این رژیم ضد بشری نیست، فقط شکایت و گله دارد که گرانی بیداد می کند. همین و همین، تا جایی که وزیر کودن یکی از وزارت خانه ها در مصاحبه ای گفت مردم پس از ساعت ها ایستادن در صف مرغ ابراز رضایت داشتند، وزیر بهداشت که بدترین کارنامه واکسیناسیون را دارد می گوید ما برای همه دنیا واکسن تولید خواهیم کرد!

امام جمعه یکی از شهرستان ها گفته است آمریکا برود فکری به حال دلار خودش بکند که هر روز گران تر می شود! آخوند مسئول حجاب اردبیل گفته زن من شبیه الاغ است و فقط خودم سوارش می شوم! و زن بی حجاب مانند یک اتوبوس است که همه سوارش می شوند!.

آیا زنان ما در بیرون از کشور به این توهین ها هیچ اعتراضی می کنند. یا مردان ما به سخنان احمقانه و خطرناک پاسدار رضایی که گفت با اسیر گرفتن سربازان آمریکایی، بابت هر اسیر میلیارد ها دلار باج خواهیم گرفت و مشکلات اقتصادی را برطرف خواهیم کرد، پاسخ دندان شکنی دادند که آبروی یک ملت را نبرد.

این اراذل حاکم شده در میهن ما همه فرزندان و عاشقان کسی هستند که می گفت اقتصاد مال خر است. آیا با این وضع رقت انگیزی که گریبان ما را گرفته، شما هم منتظر امام زمان نشسته اید؟

اسلام بمب اتم جاهلیت است که برای

نابودی جهان ساخته شده است

کوروش سلیمانی

معجزه موسا!

قوم یهود مدت چهار صد سال بردگی را با رنج و مشقت بسیار در مصر سپری کرد و سرانجام خداوند معلوم نشد چطوری دلش برای قوم ستم دیده اش سوخت و موسا را خدمت فرعون فرستاد تا درخواست آزادی قومش را از دیکتاتور زمان، فرعون بکند.

گفتگوهای بین موسا و فرعون مانند گفتگوهای زلنسکی و ترامپ به جایی نرسید. موسا هنگامی متوجه شد فرعون گوشش به درخواست آزادی قوم یهود بدهکار نیست و موافقت نمی کند ناراحت شد و خون پیامبری اش به جوش آمد عصایش را بالا برد و پرت کرد جلوی پای فرعون زورگو! در جلوی چشمان هاج و واج شده حاضرین و فرعون، دو مار ترسناک، خطرناک و گردن کلفت از شکم عصا بیرون جستند، قد راست کردند، چشم در چشم فرعون دوختند که حالا چی، جرات داری بگو نه، من به درخواست موسا موافقت نمی کنم!

فرعون ترسو که خطر مرگ را از نزدیک احساس کرد، از منشی کاغذ و قلمی خواست و دستور آزادی قوم موسا را امضا کرد تا به سوی سرزمین کنعان که وعده اش را خداوند به موسا و قوم یهود داده بود حرکت کنند. پس از سختی های فراوان هنگامی که به نقطه موعود همین جایی که امروز اسرائیل و غزه دو قسمت شده رسیدند، سرزمین را اشغال شده دیدند. از آنجا که نه راه پس داشتند نه راه پیش، و یقین داشتند اینجا همان سرزمینی است که درگذشته های دور به آن ها تعلق داشته به هر شکلی بود آن ها هم در کنار فلسطینی ها بساط خود را پهن کردند.

ولی با ورود یهودی ها به منطقه، فلسطینی ها که فکر می کردند جایشان تنگ شده و این خطه فقط به آن ها تعلق دارد، درگیری های تمام نشدنی آغاز شد و ادامه داشت تا این که در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ زمانی که جوانان یهودی در میدانی از شهر مرزی با فلسطینی ها به جشن و پایکوبی مشغول بودند به اشتباه و حماقت یکی دو تن از سران حماس که تحت حمایت جمهوری اسلامی و آخوندهای شیعه بودند در یک شبیخون خونین به جوانان یهودی در حال جشن و رقص حمله ور شدند، هزار و دویست تن را جا به جا کشتنند و تعداد زیادی را هم به گروگان گرفته به داخل غزه بردند. نظامیان اسرائیل هم به جبران این عمل بسیار وحشیانه و برای آزاد کردن گروگان ها که از بچه خردسال تا پیرمرد در میان آن ها بود غزه را از زمین و هوا بمباران کردند ولی فلسطینی ها گروگان ها را آزاد نمی کردند و اسرائیلی ها هم به کرات به حملات خود ادامه دادند به طوری که تقریباً یک خانه سالم در آن سو باقی نماند و سرسختی

گروگان گیران در پس دادن زنده و مرده گروگان ها باعث حملات بیشتر اسرائیلی ها گردید و هزاران نفر از فلسطینی ها در این میان جان خود را از دست دادند و هنوز که هنوز است تا امروز که این مطلب نوشته می شود اسیرانی چند از اسرائیلی ها را فلسطینی ها نگه داشته اند و باعث حمله های مرگ بار بیشتر نظامیان اسرائیلی می گردند.

پرسش اصلی این نوشته این است که چرا موسایی که با پرتاب عصایش جلوی پای فرعون مارها بیرون آمدند و فرعون از ترس آن ها یهودی ها را آزاد کرد چرا موسا امروز ظهور نمی کند تا با یک عصای معجزه گر دیگر آن چند تن گروگان را آزاد کند و قال قضیه را بکند و کشتارهای روزانه بین این دو پسران دو برادر، اسحاق و اسماعیل، پسر عموهای تاریخی نقطه پایانی بگذارد. اگر موسا نمی آید، چرا خدای موسا هم نمی آید تا این جنگ خونین را خاتمه بدهد؟

چرا خدای فلسطینی ها نمی آید تا جلوی کشته شدن امتش را بگیرد. آیا موسا و محمد در این ماجرا که ظهور نمی کنند تا با دخالت شان جنگ را به پایان ببرند مقصر نیستند، جرات نمی کنم پای یهوه و الله را به این جنگ وارد کنم که اوضاع بدتر از این که هست بشود!

چرا صدای آمریکایی ها در نمی آید؟

بر سر آمریکایی ها هر چه بیاید صدایشان در نمی آید، گرانی بیداد کند صدایشان در نمی آید، در صف پستخانه و فروشگاه و باجه بانک و غیره هر چقدر طول بکشد و فروشنده و مامور باجه بانک و کارمند پست بدون توجه به درازی صف که مردم انتظار می کشند با یکی از مشتری ها به خوش و بش و ازسگ و گریه و رفتنش به مسافرت تابستانی و غیره حرف می زند و غش غش هم با هم می خندند، در صف انتظار یک نفر صدایش در نمی آید که من عجله دارم، فرزند پنج شش ساله ام را در ماشین تنها گذاشته ام، دیگ غذایی نسوزد و...

و بهای مواد غذایی و تعمیرات ماشین و وسایلی در منزل که خراب می شوند همه و همه به سرعت بالا می رود و انگار نه انگار که اتفاقی افتاده، صدا از دیوار در می آید از آمریکایی ها نه. بنازم به این صبر و تحمل و نزاکت. اگر دقت کنید تنها کسانی که در صف های انتظار این پا و آن پا می شوند و از رخسارشان می شود فهمید عصبانی هستند و نشان می دهد که ناراحت هستند فکر کنم ما ایرانی ها باشیم، بهای بنزین، بهای بیمه های خانه و ماشین و پزشکی و بهای زندگی کردن هر روز بالاتر و بالاتر می رود اما هنوز صدای یک آمریکایی بلند نمی شود. این ها این تحمل را از کجا بدست آورده اند که ما نداریم اگر چه مجبور به تحمل همراه با عصبانیت شده ایم.

چرا اپوزسیون نمی تواند متحد شود

اپوزسیون بیرون از ایران که بیشتر در اروپا و آمریکا و کانادا فعال هستند از چند دسته تشکیل شده اند، پادشاهی خواهان، جمهوری خواهان ملی، جمهوری خواهان ملی مذهبی، گروه های متعدد چپ و گروه های سوسیال دمکرات. مشکل اصلی این اپوزسیون اختلاف بین پادشاهی خواهان با جمهوری خواهان است، جمهوری خواهان از هر نوع که باشند، رقیب اصلی خود پادشاهی خواهان را مانع کار خود یعنی برقراری نوعی جمهوری در ایران می دانند و همین احساس را نه به شدت جمهوری خواهان، پادشاهی خواهان دارند که نگذارند در روز موعود و رفراندوم رقبای جمهوری خواه به پیروزی برسند به همین دلیل این رقابت و ترس از پیروزی رقیب، جدال آن ها را سال هاست هر روزه در مجامع سیاسی می بینیم که گاهی به مشاجرات و درگیری های کوچک هم رسیده است. از آنجا که پادشاهی خواهان وضع روشن تر و مطمئن تری دارند و دارای رهبر فعالی هستند که در موقعیت سیاسی خوبی قرار دارد کارشان آسان تر و خیالشان راحت تر است. و همین موضوع رقبای جمهوری خواه را سخت نگران کرده و بام تا شام در کلاب هاس ها و میزگردهای تلویزیون های ایرانی مانند بی بی سی و ایران اینترنشنال به جای مبارزه با جمهوری اسلامی بیشتر به درگیر شدن با پادشاهی خواهان مشغول هستند و به جای دشمنی با آخوندها شاهزاده را مانع راه خود می بینند و در تضعیف او می کوشند و ایجاد نوعی هم بستگی مناسب بین اپوزسیون تقریباً غیر ممکن گردیده است. باید اضافه کنیم برخوردهای خصمانه مخالفان شاهزاده، باعث شده هواداران تندرو و عصبانی شاهزاده هم به میدان مجادله با جمهوری خواهان کشانده شوند. متأسفانه جنگ بین پادشاهی خواهان و مخالفان پادشاهی، مبارزان داخلی را هم سر درگم و بلاتکلیف کرده، آن ها را هم رودرروی هم قرار داده است. هر چقدر شاهزاده اعلام می کند صندوق رای و خواست مردم است که تعیین کننده سیاست فردای آزادی خواهد بود ولی همانطور که گفته شد به خاطر موقعیت استثنایی که او دارد جمهوری خواهانی که از پیروزی بر پادشاهی خواهان ناامید هستند بهتر می بینید امروز در تخریب و جنگ با او و طرفدارانش باشند تا به مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی بپردازند. برخی از جمهوری خواهان حاضرند جمهوری اسلامی باقی بماند ولی پادشاهی به ایران برنگردد. جمهوری خواهان کوتاهی های خود را در انتخاب رهبری که امروز رقیب نیرومندی در برابر شاهزاده باشد باید به گردن بگیرند و به خاطر ایران به نوعی تفاهم با پادشاهی خواهان برسند و نتیجه را همان طور که شاهزاده مرتباً اظهار داشته به صندوق های رای بسپارند و دموکرات منشانه هر کدام از این دو گروه

نتیجه را بپذیرند. افسوس که تا این هم بستگی ایجاد شود و تا آن روز رای گیری برسد گویا راه بسیار درازی در پیش است و مردم حالا حالا باید سختی بکشند و دیدار روز آزادی به رویا تبدیل شود.

درس هایی به خدا!

خدا جان، درست یا غلط، خوب یا بد، عاقلانه یا احمقانه، بسیاری از مردم سخن شخصی را که نخستین بار فکر کرد و گفت این عالم را خدایی باید باشد، بدون این که مدرکی، سندی، عکسی، علامت هایی و یا صدایی از توشنیده و دیده باشند، بودن تو را باور کردند و هر کدام در دل خود خدایی ساختند که هیچ کدام خداهای مردم مانند هم نبود و نیست و هر کسی از ظن خودش طرفدار و عاشق تو، بدون این که بداند توهستی یا نیستی، تو خوبی یا بدی، تو خدایی مهربان هستی یا خدایی ظالم و نامهربان. بدبختانه یک حرف ساختگی از یک نفر که آتش به گورش بیفتد باعث شد هزاران دین از آن حرف بیرون بیاید، اختلاف های خونین بین انبای بشر رخ بدهد و در این میان تنها یک قشر کلاهدردار و شارلاتان و تنبل بی دانش به نان و آبی برسد و معرکه گردان این سیرک درام-کمدی- و هشلهف گردد.

خدا جان، حالا که ما با نا آگاهی و نادانی مان در عالم خیال که بیشتر شبیه خل بازی و دیوانگی است تو را در آسمان، جایی که معلوم نیست کجاست در تخت پادشاهی نشانده و شب و روز قربان صدقه ات می رویم و حل تمام مشکلات مان را از تو می خواهیم که حتا نمی توانی مانند یک بچه دوساله زبان باز کنی و یک کلمه حرف بزنی، می خواهیم تو را در کلاس درس بنشانیم، آموزش ات بدهیم، شاید زبان باز کنی، از شماره بعد درس هایت را شروع می کنیم. قلم دفتر آماده کن!

جا دارد روز «مهندس» را که چند روز پیش بود به حضرت ابراهیم تبریک بگوییم که وسط بیابان بی آب و علف، یک چهار دیواری ساخت بدون آب و برق و گاز و فضای سبز، انداخت به خدا.

غلط زیادی تجزیه طلبان

نخست، ما که شناسنامه ایرانی داریم همه ایرانی هستیم، و جب به جب زمین ایران میهن تک تک ما است. و هر ایرانی در هر جای ایران که بخواهد بدون اجازه کسی، یا اداره ای، می تواند زندگی کند. هیچ گوشه و ساتنی متری از این خاک بی صاحب نیست که کسی بخواهد آن را به میل خودش بفروشد یا جدا از ایران کند.

دوم، ما تعلق به یکی از استان های ایران داریم، مانند استان خراسان، استان بلوچستان، یا استان مازندران و بقیه. در ایران هیچ استانی بر استان دیگر برتری ندارد، همه برای ایرانیان به یک اندازه گرامی هستند و عضوی از بدن ایران می باشند.

سوم، ما در یکی از شهرها و روستاهای یکی از استان های ایران زاده شده ایم مانند شیراز، همدان، تبریز، بابل و غیره.

لذا اگر ناشناسی از ما بپرسد کجایی هستیم، پاسخ ما فقط ایران است و اگر پرسید کجای ایران به دنیا آمدید؟ پاسخ، نام شهر و روستایی است که در آنجا چشم به جهان گشوده ایم.

وسرانجام این مهم را تکرار می کنم، هیچ ایرانی و انیرانی نمی تواند بدون اجازه کتبی سایر ایرانیان در فکر تجزیه یک سانتیمتر از خاک ایران باشد، خاکی که به بقیه مردم ایران تعلق دارد و مردم هم قباله اش را بشکل شناسنامه در بغل و روی قلب خود نگه داشته اند. اگر ما هزار عیب داشته باشیم ولی میهن پرست ترین مردم جهانیم و مولای درزش نمی رود.

طلبان سر میز مذاکره نشستید و بدون این که افغان های فلک زده بدانند چه خبر است قرارداد صلح و آشتی و برگشت حکومت طالبانی را امضا کردید و وضع قابل تحمل مردم افغانستان را به روزگار تیره تری تغییر دادید. از همه این ها عجیب تر جنابعالی تاکنون هیچ همتی برای تشکیل یک اپوزسیون متحد ملی از ایرانیان تبعیدی نداشته و نامی از اپوزسیون رژیم بر زبان نیاورده اید. البته این کار به عهده خود ما است اما چگونه است دوستان کنونی و یاران سابق شما از معاون رئیس جمهور گرفته تا ده ها نظامی همکار شما همه مرتبا در اردوگاه مجاهدین خلق ایران یعنی دشمنان خودتان و قاتلان چندین آمریکایی پرسی می زنند و با گرفتن ارقامی درشت قول پشتیبانی و حکومت جایگزین می دهند! آیا این خبری بد برای مردم ایران و از آن بدتر برای خود آمریکایی ها نیست که بدنبال نگهداری آخوند ها و طالبانی کردن ایران هستند.

آقای ترامپ راستی ما بشما رای دادیم که این بالا راسرمان بیاورید؟ انتخاب دوم شما هم که حمله اسراییل به مراکز هسته ای و موشکی است. سودش برای ملت چیست. شما که کاخ جماران و محل تجمع دولتمردان را نمی زنید. کوبیدن پایگاههای هسته ای و موشکی هم که باعث سقوط رژیم نمی شود، فقط کلی سرمایه های ملی مردم دود شده به هوا می رود. هم میهنان گرانقدر و سیاست مدار و با هوشی داریم که بمن می گویند تو آقای ترامپ را نمی شناسی، بنشین کنار انتقاد نکن اومی داند چکار می کند. گفتم به چشم. استیو ویتکوف نماینده ویژه پرزیدنت ترامپ در امور خاورمیانه اعلام کرد ترامپ با هدف کاهش تنش ها، در صدد ایجاد اعتماد با تهران است! شاهد از غیب رسید!

خبرهای خوب

مانده از رویه ۱

عزاداری ها آفت کرده بجایش جوان ها به دورهمی و شادی پرداختند. خوش بختانه امسال رژیم نتوانست برای حلول سال نوجلوی رفتن بی شمار مردم شیراز را به تخت جمشید و آرامگاه کورش و حافظیه بگیرد. و سرانجام امسال نقطه عطفی شد، جوانان دلیر ایران با پرچم نوروز کمر اسلام، قرآن، آخوند و رژیم ضد ایرانی را شکستند و ثابت شد نوروز پیروز است.

مانده از رویه ۱

خبرهای بد

چه شد که شما با همه رهبران کشور های مهم جهان بر سر جنگید بجز رهبر فاسد، جوان کش، حامی تروریست و ضد ایرانی جمهوری اسلامی؟ و بارها خیلی واضح گفته اید، من خواهان سرنگونی این رژیم نیستم و اخیرا هم اصرار در مذاکره دارید که اگر ملایان دست از ساختن بمب اتمی بردارند شما هم تحریم ها را بردارید و کار به صلح و دوستی پایان گیرد.

در این معامله، پس وضع سیاسی مردم در بند ایران چه می شود که دیگر نامی از آن ها به میان نمی آورید، حتا یک بار اجرای حقوق بشر را در ایران نخواستید. جناب ترامپ رئیس جمهور ارجمند، جناب عالی یک بار هم با

اول به سراغ یهودی ها رفتند

من یهودی نبودم اعتراض نکردم.

پس از آن به لهستانی ها حمله کردند

من لهستانی نبودم و اعتراض نکردم.

نوبت به کمونیست ها رسید

کمونیست نبودم بنابراین

اعتراضی نکردم.

سرانجام به سراغ من آمدند

هر چه فریاد زدم کسی نمانده بود

که اعتراضی کند.

مارتین نیمولر

**مردم ایران را نه در مذاکره جایی
است و نه به آمریکا راهشان می دهند**

**ما می توانیم کار رژیم ایران را
تمام کنیم، ما می توانیم حکومت
اسلامی را برداریم،
ولی چون پرزیدنت ترامپ صلح
طلب می باشد در این کار
دخالتی نمی کنیم.
مارکو روبیو - وزیر خارجه دولت
آمریکا - مارچ ۲۰۲۵**

« خلاصه تاریخ شیعه »

**امامان شیعه از نفر اول به بعد
تمام عمرشان، « خوب، مفت
خوردند»، « خوب، به زنان تجاوز
کردند» و ماشاء الله بنام الله
« خوب، آدم گشتند».**

هنگامی که پاپ بیمار می شود، خودش و میلیون ها
مسیحی دست به دامن خدا و عیسا می شوند که بیمار را
شفا دهند . همه عالم می داند که خدا گوشش سوراخ و
سمعک ندارد و هیچ گاه این ناله ها را نمی شنود و هیچ
زمانی با خدا خدا گفتن پروستات گنده شده پاپ به
اندازه سر یک سوزن کوچک نمی شود . این جاست که
پاپ می داند شاش بند شدن خیلی دردناک است و پدر
صاحب بچه را در می آورد، او بدون فوت وقت، خدا و
عیسا را رها کرده دست به دامن پزشکان حاذق و علم
پزشکی می شود، آن ها هم فوری مجرای پیشاب آقا
راباز می کنند، رهبر مسیحیان جهان نفس راحتی می
کشد و فوری می رود روی منبر و بجای پزشکان زحمت
کشیده از خدا سپاس گزاری میکند! که از درد شاش
بندی نجاتش داده . متاسفانه هیچ کدام از این مومنان
در هیچ دینی دست از کمندی بیهوده شفا خواستن از
خدا بر نمی دارند و تجربه نمی گیرند . هم خود را گول
می زنند هم دیگران را.

**لطفا حق اشتراک خود را بپردازید. که
شماره بعدی را چاپخانه برایتان بفرستد.
لیست کتابهای (بهای دلخواه)
در بیداری های ۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱
صفحه آخر سفارش بدهید.
بیداری های بصورت کتاب در آمده را
سفارش و به دوستان هدیه کنید.
بیداری بدون کمک های شما امکان
انتشار ندارد.**

**اسلام اگر به زبان فارسی آمده
بود محال بود یک ایرانی عاقل
مسلمان شود ما حيله خوردیم**

**جنگ لفظی بین
دو پرزیدنت آمریکا و
اوکراین در کاخ سفید
به ما ثابت کرد**

**بروقوی شو اگر راحت جهان طلبی
که در نظام طبیعت ضعیف پامال است**

بیداری را مشترک شوید

با ایمیل bidari2@hotmail.com تماس بگیرید.

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

منتظران ظهور

مسلمان ها ۱۴۰۰ سال است در انتظار ظهور هستند.

مسیحیان ۲۰۰۰ سال است انتظار ظهور دارند.

یهودیان ۲۵۰۰ سال و بودایی ها ۲۶۰۰ سال در انتظار ناجی خود می باشند.

هندوها ۳۷۰۰ سال می شود که چهار چشمی منتظر نجات دهنده خویش اند. یعنی تمام مذاهب همه منتظر نجات دهنده ای هستند.

مردم بی فکر و تنبل جهان به جای این که خودشان نجات دهنده خود باشند منتظر قدرت های دیگری هستند که به جای آن ها بیایند و مشکلات آن ها را حل کنند.

غافل از این که اگر یک منجی ۳۷۰۰ سال یا ۲۵۰۰ سال یا ۱۴۰۰ سال با التماس و گریه و زاری و نذر و نیاز و رشوه و خواهش و تمنا نیامده حتماً آمدنی نیست و هرگز نخواهد آمد.

بیداری های به صورت کتاب درآمده را سفارش بدهید

تا کمکی برای چاپ بیداری شود

۰۰۱۳ - ۳۲۰ (۸۵۸)

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
P.O. Box 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.